

# دریاچه خلیج فارس رنگ خون گرفت

27 شهریور 1401

پسر جوانی که پس از شنیدن جواب منفی از زن مورد علاقه‌اش او را با ضربات متعدد چاقو به قتل رسانده بود، در شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران محاکمه شد.

به گزارش «ایران»، رسیدگی به این پرونده از ۲۴ شهریور سال ۹۹ با گزارش یک درگیری خونین در محدوده دریاچه خلیج فارس در غرب تهران آغاز شد. پس از آن مأموران کلانتری ۱۵۴ چیتگر به محل اعزام شدند و مشخص شد پسر جوانی با 13 ضربه چاقو، زنی به نام سحر را مجروح کرده است.

شاهدان در توضیح این ماجرا به مأموران گفتند: دقایقی پیش زن جوانی تاکسی گرفته بود و قصد سوار شدن داشت که پسر جوانی مانع او شد و پس از یک درگیری لفظی با چاقو به جانش افتاد و با 13 ضربه او را نقش بر زمین کرد و بعد هم از محل متواری شد. دختر جوان خون‌آلود روی زمین افتاده بود و شاهدان اورژانس را خبر کردند. دقایقی بعد آمبولانس در محل حاضر و زن جوان به بیمارستانی حوالی دریاچه منتقل شد. درحالی‌که تلاش پزشکان برای نجات وی ادامه داشت، اما به علت شدت جراحات وارده و خونریزی شدید جان باخت.

به این ترتیب با دستور بازپرس ویژه قتل شناسایی و دستگیری عامل جنایت در دستور کار مأموران پلیس قرار گرفت.

مأموران در تحقیقات اولیه پی بردند، ضارب پسر جوانی به نام کریم ساکن یکی از روستاهای اطراف تهران بوده که به سحر علاقه‌مند شده و پس از جواب منفی مقتول، وی را به قتل رسانده است. در ادامه تحقیقات وقتی که مأموران به یک قدمی متهم رسیده بودند معلوم شد که کریم به‌طور مخفیانه به کشور ترکیه گریخته است.

تلاش‌ها برای بازداشت و استرداد متهم ادامه داشت تا اینکه چند ماه بعد متهم در حالی که فکر می‌کرد دیگر خطری او را تهدید نمی‌کند از ترکیه بازگشت اما از سوی پلیس دستگیر شد.

کریم پس از بازداشت و در بازجویی‌های اولیه منکر اتهام قتل شد اما در حالی که تلاش داشت با قصه‌پردازی مسیر تحقیقات را منحرف کند وقتی در برابر مستندات و شواهد ماجرا قرار گرفت در نهایت لب به اعتراف گشود و گفت: به خاطر علاقه‌ام به سحر و جواب منفی او به درخواست ازدواج او را با چاقو زدم.

با اعتراف صریح متهم و تکمیل تحقیقات، پرونده برای رسیدگی به شعبه دهم دادگاه کیفری یک استان تهران فرستاده شد.

در ابتدای جلسه اولیای دم مقتول درخواست قصاص کردند. سپس کریم به اتهام [قتل عمد](#) به جایگاه رفت و گفت: من و سحر چند ماه پیش از حادثه در فضای مجازی با هم آشنا شدیم و پس از چند هفته با اینکه متوجه شدم او مطلقه است و فرزندی هم دارد اما به او علاقه‌مند شدم و تصمیم گرفتم که باهم [ازدواج](#) کنیم. اما برایش شرط گذاشتم که وقتی به من جواب مثبت داد زندگی سابقش را رها کند و سحر هم پذیرفت. روز حادثه به دریاچه خلیج فارس رفتیم و شام خوردیم. در حین شام خوردن متوجه تغییر رفتار سحر شدم به گونه‌ای که احساس نگرانی کردم. تا اینکه از رستوران خارج شدیم و قصد داشتیم به خانه برگردیم که سحر بدون مقدمه گفت از ازدواج با من منصرف شده است. با شنیدن حرف‌هایش

ناراحت شدم و از او خواستم تا علت این کار را توضیح بدهد. اما سحر به من توهین کرد و بعد هم تاکسی گرفت و قصد داشت به خانه‌اش برگردد که من عصبانی شدم و با چاقویی که در جیبم بود چند ضربه به او زدم و بعد هم از ترس فرار کردم.

متهم در پایان اظهار داشت: نمی‌دانم چرا آن روز چنین واکنشی نشان دادم. من به سحر علاقه‌مند بودم و دلم می‌خواست که با او زندگی کنم. شاید حرف‌های او باعث شد که فکر کنم دیگر زندگی‌ام تمام شده و باید کاری بکنم. اما حالا بشدت پشیمانم.

پس از اظهارات متهم و وکیل او قضات برای صدور حکم وارد شور شدند.